سرمقاله

پایان رؤیای جنگِ کم‌هزینه با ایران



امیررضا بخشی پور
پژوهشگر روابط بین الملل

تجربه جنگ‌های اخیر، مسئله‌ای بنیادین را پیش روی سیاست‌گذاران امنیت ملی ایران قرار داده است: آیا دکترین بازدارندگی کشور، متناسب با ماهیت، گستره و ابزارهای تهدیدهای جدید تحول یافته است؟ پاسخ به این پرسش را نمی‌توان صرفاً در تعداد موشک‌ها، برد تسلیحات یا میزان آمادگی نیروهای مسلح جست‌وجو کرد.

مسئله اساسی آن است که آیا محاسبات دشمن درباره هزینه و فایده تعرض به ایران تغییر کرده است یا همچنان تصور می‌کند می‌تواند در زمان و مکانی دلخواه، ضربه‌ای به کشور وارد کند و سپس با مدیریت دامنه درگیری، از پرداخت هزینه‌های متناسب با اقدام خود بگریزد؟

سخنان اخیر رهبر جوان انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان ارشد نیروهای مسلح را می‌توان نقطه آغاز بحثی اساسی درباره آینده دکترین دفاعی و امنیتی ایران دانست. تأکید ایشان بر «بازدارندگی حداکثری»، آمادگی رزمی هوشمندانه، پاسخ فوری و اثرگذار و نبود محدودیت جغرافیایی در مواجهه با تهدید، بیانگر ضرورت بازاندیشی در فرض‌هایی است که در سال‌های گذشته بر بخشی از سیاست دفاعی کشور حاکم بوده‌اند.

در این رویکرد، بازدارندگی صرفاً به معنای برخورداری از توان پاسخ نیست؛ بلکه باید شرایطی ایجاد شود که طرف مقابل، پیش از تصمیم به تعرض، با مجموعه‌ای از پیامدهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و راهبردی مواجه باشد که نتواند آنها را به‌آسانی کنترل یا محدود کند.

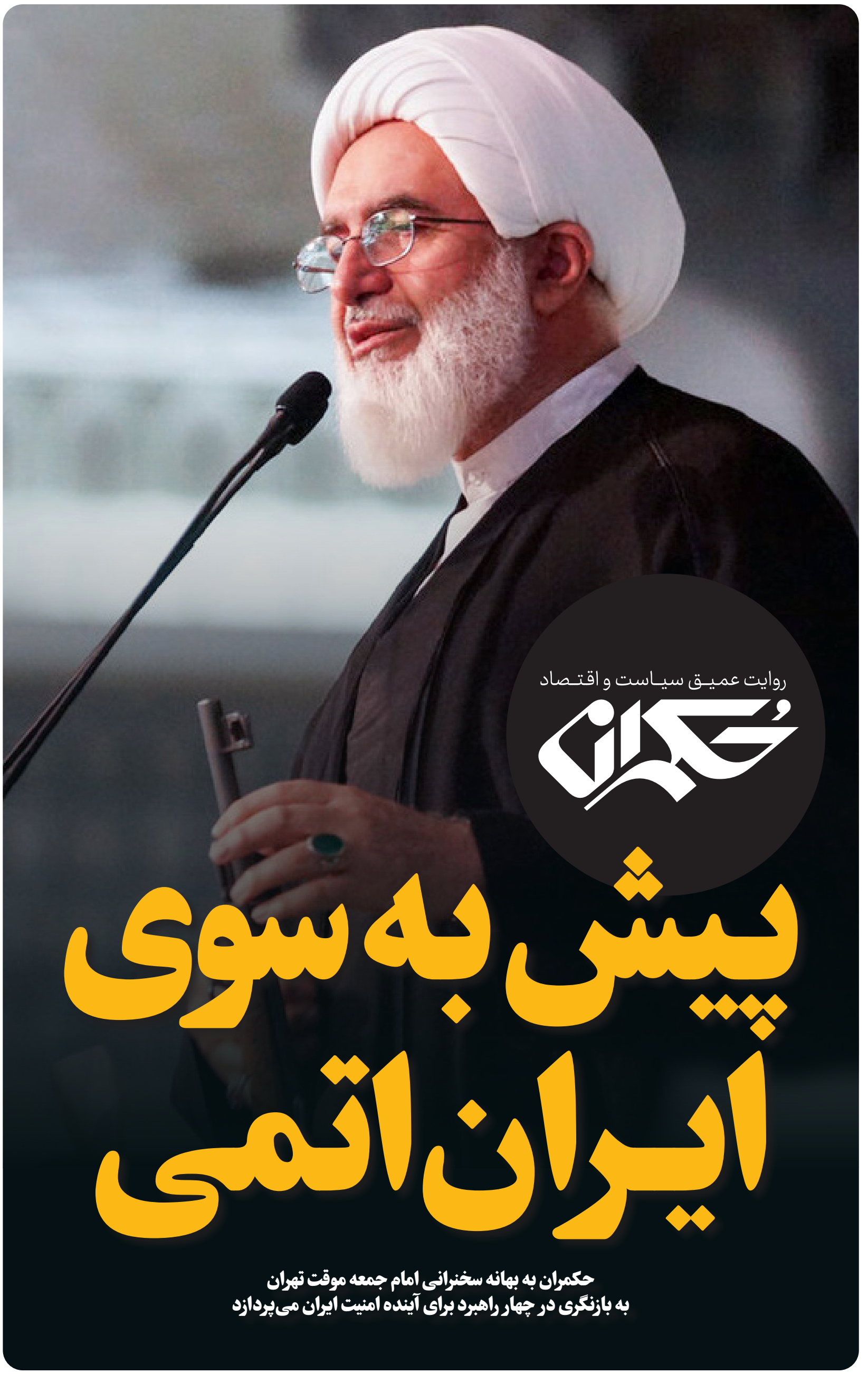
مسئله امروز ایران، عبور از بازدارندگی صرفاً منطقه‌ای به سوی بازدارندگی فراگیر و چندلایه است؛ بازدارندگی‌ای که در آن منشأ تهدید، نوع تهدید و نقش بازیگران پشتیبان آن در محاسبات امنیت ملی لحاظ شود.

بازدارندگی زمانی معتبر است که دشمن نتواند هزینه جنگ را محدود کند

یکی از مسائل اصلی در نظریه بازدارندگی، تمایز میان توانایی وارد کردن خسارت و توانایی منصرف کردن دشمن از اقدام خصمانه‌است.

...ادامه در صفحه ۲

«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



روایت عمیق سیاست و اقتصاد

پیش به سوی ایران اتمی

**حکمران به بهانه سخنرانی امام جمعه موقت تهران
به بازنگری در چهار راهبرد برای آینده امنیت ایران می‌پردازد**



در گزارش حکمران بخوانید:

از مهار جنگ تا مهار بازار؛ بازگشت به قانون اساسی

۴



در گزارش حکمران بخوانید:

خطر جنگ سوم علیه ایران؛ مذاکره راه‌حل است یا افزایش هزینه تجاوز؟

۶



حجت‌الاسلام امیرحسین جعفری:

در میانه جنگ، نامه‌ای برای آینده؛

تأملی بر جایگاه تربیت در سیره دو رهبر انقلاب

۸

سال دوم ◦ شماره سی‌وهشت ◦ پنجشنبه، ۱۴ آبان ۱۴۰۵ ◦ ۲۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ ◦ ۵ نوامبر ۲۰۲۶
@HokmranTV | @HokmranOnline | info@hokmran.com | Hokmran.com

پایان رؤیای جنگِ کم‌هزینه با ایران



امیررضا بخشی پور
پژوهشگر روابط بین الملل

...ادامه سرمقاله

ممکن است کشوری از توان نظامی قابل توجهی برخوردار باشد، اما طرف مقابل همچنان تصور کند که می‌تواند با اقدامی محدود، هدف سیاسی مورد نظر خود را محقق سازد.

در چنین شرایطی، حتی حملات شدید تلافی‌جویانه نیز لزوماً به معنای موفقیت بازدارندگی نیستند؛ زیرا بازدارندگی باید پیش از وقوع حمله اثر بگذارد، نه فقط پس از آن.

تجربه درگیری‌های اخیر ایران نشان می‌دهد که لازم است درباره اعتبار تهدید متقابل، دامنه پاسخ و میزان اطمینان طرف مقابل از تحقق پیامدهای یک اقدام خصمانه بازاندیشی شود.

اگر دشمن تصور کند که هزینه حمله به ایران صرفاً به چند پایگاه نظامی یا مجموعه‌ای محدود از تأسیسات منطقه‌ای منحصر خواهد ماند، ممکن است همچنان چنین هزینه‌ای را در برابر دستاوردهای مورد انتظار خود قابل پذیرش ارزیابی کند.

از همین رو، بازدارندگی جدید باید بتواند تصور امکان جنگ کم‌هزینه و قابل‌کنترل را در محاسبات طرف مقابل مورد پرسش قرار دهد.

در سخنان ۹ آبان رهبر انقلاب، تأکید بر پاسخ «بدون محدودیت جغرافیایی» واجد همین اهمیت راهبردی است. معنای راهبردی آن می‌تواند این باشد که ایران نباید صرفاً به دلیل قرارداشتن منشأ یک تهدید در خارج از محدوده جغرافیایی متعارف عملیات، آن تهدید را از محاسبات دفاعی خود کنار بگذارد.

بر این اساس، چهار حوزه نیازمند بررسی جدی در بازنگری دکترین امنیت ملی کشور هستند.

محور نخست: بازنگری در دکترین هسته‌ای و ارزیابی گزینه بازدارندگی اتمی

نخستین و حساس‌ترین موضوع، آینده سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

در طول سال‌های گذشته، راهبرد رسمی ایران بر عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای و پیگیری فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای استوار بوده است. در مقابل، برخی دیگر از کشورها، امنیت نهایی خود را بر برخورداری از زرادخانه هسته‌ای و توانایی تهدید متقابل بنا کرده‌اند.

این تفاوت، پرسشی مهم در حوزه مطالعات راهبردی ایجاد می‌کند: آیا بازدارندگی متعارف، به‌تنهایی می‌تواند در برابر تهدیدهای موجودیتی از سوی قدرت‌های هسته‌ای کفایت کند؟

طرح این پرسش به معنای آن نیست که دستیابی به بمب اتم، به‌صورت خودکار امنیت ملی را تضمین خواهد کرد. در ادبیات بازدارندگی، میان تولید یک سلاح، برخورداری از توان پاسخ دوم، اعتبار تهدید، امنیت سامانه‌های فرماندهی و کنترل و ثبات بحران تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

تجربه کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای نیز نشان می‌دهد که برخورداری از این تسلیحات لزوماً مانع همه جنگ‌های متعارف یا عملیات محدود نمی‌شود.

بااین‌حال، نمی‌توان نقش بازدارندگی هسته‌ای را در جلوگیری از برخی اشکال جنگ تمام‌عیار و تهدیدهای موجودیتی نادیده گرفت.

از این منظر، پیشنهاد بازنگری در دکترین هسته‌ای ایران شایسته بررسی تخصصی و همه‌جانبه است؛ بررسی‌ای که باید امکان حرکت به سمت سلاح هسته‌ای را نیز به‌عنوان یکی از گزینه‌های مورد بحث، در کنار هزینه‌ها و پیامدهای آن، ارزیابی کند.

در همین زمینه، طرح صریح موضوع از سوی حجت‌الاسلام محمدجواد حاج‌علی‌اکبری، امام جمعه موقت تهران، اقدامی قابل توجه در گشودن عرصه گفت‌وگوی عمومی درباره آینده بازدارندگی کشور بود. باید از این جهت که موضوعی مهم و حساس را به عرصه مباحثه نخبگانی وارد کردند، قدردانی کرد. اهمیت سخنان اخیر حجت‌الاسلام حاج‌علی‌اکبری در آن است که مسئله بازنگری در دکترین هسته‌ای ایران را از حاشیه مباحث تخصصی به عرصه گفت‌وگوی عمومی و نخبگانی کشاند؛ اقدامی که فارغ از نتیجه این بازنگری، به دلیل طرح صریح و به‌موقع یکی از حساس‌ترین مسائل امنیت ملی کشور، شایسته توجه و قدردانی است. این خط شکنی سیاسی و علمی بازهم نشان دهنده آن است که در زمانی که بسیاری از نخبگان در میانه‌ی وجودی ترین جنگ ها علیه ایران دچار خطای محاسبه هستند این ظرفیت عالمان دینی متعهد است که میتواند روشنگر مسیر آینده ایران باشد.

اهمیت چنین موضعی، پیش از هر چیز در گشودن امکان بررسی کارشناسی موضوعی است که تصمیم‌گیری درباره آن آثار بلندمدت امنیتی، فقهی، حقوقی، اقتصادی و دیپلماتیک خواهد داشت. البته همه میدانیم که تصمیم نهایی در این حوزه بر عهده رهبر رشید انقلاب است.

پرسش اصلی نباید صرفاً این باشد که آیا ایران می‌تواند سلاح هسته‌ای بسازد؛ بلکه باید مشخص شود کدام ساختار بازدارندگی، با در نظر گرفتن مجموع ظرفیت‌ها و مخاطرات، امنیت پایدارتر و استقلال راهبردی بیشتری برای کشور ایجاد می‌کند.

از همین رو، هر تصمیم درباره تغییر سیاست هسته‌ای باید بر پایه ارزیابی دقیق پیامدهای احتمالی آن، از جمله واکنش نظامی پیشگیرانه، گسترش مسابقه تسلیحاتی، وضعیت تعهدات بین‌المللی و خطرات انسانی تسلیحات هسته‌ای اتخاذ شود.

محور دوم: گسترش مفهوم امنیت به دارایی‌های غیرمادی و مقابله با جنگ رسانه‌ای

دومین محور بازنگری، عبور از نگاه صرفاً فیزیکی به مفهوم دارایی‌های راهبردی و تهدیدهای امنیتی است.

در جنگ‌های معاصر، نبرد تنها در میدان نظامی رخ نمی‌دهد. عملیات شناختی، انتشار اطلاعات گمراه‌کننده، جنگ روانی، دست‌کاری افکار عمومی و تلاش برای تخریب اعتماد عمومی می‌توانند در کنار عملیات نظامی، بر وضعیت امنیتی کشور اثر بگذارند.

در چنین محیطی، دارایی‌های غیرمادی، از جمله اعتماد عمومی، اعتبار نهادی، امنیت اطلاعات، انسجام اجتماعی و ظرفیت ارتباطی کشور، بخشی از عناصر مهم امنیت ملی محسوب می‌شوند.

بنابراین، به‌روزرسانی دکترین امنیتی مستلزم آن است که تهدیدهای غیرمادی نیز به‌صورت مستقل شناسایی و برای آنها پاسخ متناسب طراحی شود.

این موضوع به‌ویژه درباره شبکه‌هایی اهمیت دارد که ممکن است در جریان یک منازعه، آگاهانه در انتشار عملیات فریب، جنگ روانی یا فعالیت‌های اطلاعاتی غیرقانونی مشارکت کنند. جمهوری اسلامی باید هزینه همکاری را با شبکه‌های که قصد جان ایران را کرده اند و به دنبال ایجاد جنگ داخلی و تجزیه ایران هستند بالا ببرد. پیوستن به شبکه اپوزیسیون در ازای دریافت فاندهای خارجی باید با اینده ای پر استرس برای فرد خائن همراه بشود. نباید جان کسانی که جان کودکان ایرانی را به خطر می اندازند از طرف دستگاه اطلاعاتی و عملیاتی ایران در امان باشد. یکی از شروط اصلی پایان جنگ بایستی پایان فعالیت رسانه ای برزاندازان جنگ طلب علیه ایران باشد.

در این چارچوب، همچنین یکی از موضوعات قابل بررسی در هر توافق پایان جنگ، ایجاد سازوکارهایی برای توقف حمایت دولتی از عملیات اطلاعاتی غیرقانونی، تحریک مستقیم به خشونت و فعالیت‌های سازمان‌یافته برای آغاز درگیری مسلحانه است؛ بدون آنکه آزادی بیان یا امنیت روزنامه‌نگاران غیرنظامی به موضوع تهدید نظامی تبدیل شود.

پاسخ مؤثر در این حوزه همچنین باید بر تقویت رسانه‌های داخلی، افشای مستند شبکه‌های عملیات اطلاعاتی، حفاظت از زیرساخت‌های ارتباطی، ارتقای سواد رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی و مقابله حقوقی با فعالیت‌های غیرقانونی استوار باشد.

به بیان دیگر، افزایش توان بازدارندگی شناختی به معنای افزایش قدرت کشور برای بی‌اثر کردن عملیات فریب و حفظ اعتماد عمومی است، نه تبدیل اختلاف رسانه‌ای به درگیری نظامی.

محور سوم: گسترش دامنه جغرافیایی بازدارندگی نظامی فراتر از حوزه سنتکام

سومین محور بازنگری، گسترش مفهوم بازدارندگی نظامی ایران به فراتر از جغرافیای سنتی غرب آسیاست.

در دهه‌های گذشته، بخش مهمی از معادلات نظامی ایران و آمریکا در محدوده منطقه غرب آسیا و حوزه مسئولیت فرماندهی مرکزی ایالات متحده، موسوم به سنتکام، تعریف شده است. حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، استقرار نیروهای آمریکایی در کشورهای همسایه و تمرکز درگیری‌های پیشین بر همین جغرافیا، موجب شده است تصور رایج از دامنه پاسخ نظامی ایران نیز عمدتاً به این محدوده وابسته باشد.

اما قدرت نظامی آمریکا محدود به سنتکام نیست. ساختار نظامی این کشور شبکه‌ای جهانی از فرماندهی‌های منطقه‌ای، تأسیسات نظامی، نیروهای مستقر در خارج و ظرفیت‌های پشتیبانی فرامنطقه‌ای است.

ازاین‌رو، پرسش راهبردی آن است که آیا بازدارندگی ایران باید همواره در چارچوب جغرافیای غرب آسیا باقی بماند یا لازم است امکان گسترش دامنه جغرافیایی پاسخ نظامی دفاعی به نقاط

این خط شکنی سیاسی و علمی نشان دهنده آن است که در زمانی که بسیاری از نخبگان در میانه‌ی وجودی ترین جنگ ها علیه ایران دچار خطای محاسبه هستند این ظرفیت عالمان دینی متعهد است که میتواند روشنگر مسیر آینده ایران باشد. اهمیت چنین موضعی، پیش از هر چیز در گشودن امکان بررسی کارشناسی موضوعی است که تصمیم‌گیری درباره آن آثار بلندمدت امنیتی، فقهی، حقوقی، اقتصادی و دیپلماتیک خواهد داشت.

دورتر نیز در دکترین امنیت ملی بررسی شود؟

در اینجا موضوع مشخصاً توان پاسخ نظامی در فواصل جغرافیایی بیشتر است، نه صرفاً استفاده از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک یا حقوقی.

مفهوم بازدارندگی فرامنطقه‌ای به این معناست که یک دولت، در ارزیابی توان دفاعی خود، محدودیت‌های ناشی از فاصله جغرافیایی را نیز بررسی کند و بداند آیا می‌تواند در صورت مواجهه با تهدیدی جدی، خارج از محیط پیرامونی خود نیز از ظرفیت دفاعی مؤثر برخوردار باشد.

امروز اگر جنگ سومی علیه ایران شکل بگیرد پایگاه‌های پشتیبان سنتکام در آفریکام (فرماندهی نظامی آمریکا در افریقا) بایستی تحت ضربه قرار بگیرد و از ظرفیت گروه‌های آزادی بخش آفریقایی علیه اشغالگری آمریکا در آفریقا استفاده شود. ما اگر به دنبال تشکیل ترتیبات جدید در نظم منطقه‌ای هستیم لاجرم بایستی دشمن خود را در مناطق پیرامونی تحت ضربه قرار دهیم.

در این زمینه، تأکید رهبر انقلاب بر پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی را می‌توان مبنایی برای بررسی جدی مفهوم بازدارندگی فرامنطقه‌ای دانست.

اهمیت راهبردی این بحث در آن است که جغرافیای تهدید علیه ایران لزوماً با جغرافیای پیرامونی آن یکسان نیست. بنابراین، سیاست‌گذاران دفاعی باید نسبت میان گستره جهانی تهدیدها و حدود توان پاسخ دفاعی کشور را به‌صورت واقع‌بینانه بررسی کنند.

محور چهارم: افزایش هزینه اقتصادی مشارکت در اقدامات خصمانه علیه ایران

چهارمین محور، بازتعریف رابطه میان امنیت ملی و منافع اقتصادی بازیگران خارجی است.

در نظام بین‌الملل امروز، برخی اقدامات امنیتی و نظامی بدون زنجیره‌های گسترده پشتیبانی مالی، صنعتی، تجاری و فناورانه امکان‌پذیر نیستند. شرکت‌ها، شبکه‌های تأمین مالی، قراردادهای تسلیحاتی و زیرساخت‌های تجاری ممکن است در چارچوب قوانین و مقررات کشورهای مختلف، نقش‌هایی متفاوت در پشتیبانی از فعالیت‌های نظامی ایفا کنند.

از این منظر، سیاست امنیت ملی نمی‌تواند نسبت به ابعاد اقتصادی حمایت از اقدامات خصمانه بی‌تفاوت باشد.



به همین نسبت، ایران نیز باید ظرفیت خود را برای تداوم تجارت، حفظ درآمدهای ارزی، کاهش آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی و مقاومت اقتصادی در برابر فشار خارجی افزایش دهد.

بدون پشتوانه اقتصادی پایدار، هیچ ساختار بازدارندگی نظامی نمی‌تواند برای مدت نامحدود از امنیت ملی پشتیبانی کند.

شرط موفقیت؛ دکترین جامع، نه مجموعه‌ای از تهدیدهای پراکنده

این چهار محور زمانی می‌توانند در قالب یک دکترین منسجم بررسی شوند که میان آنها ارتباط روشن وجود داشته باشد.

سیاست هسته‌ای به مسئله جلوگیری از تهدیدهای موجودیتی مربوط است. امنیت شناختی و رسانه‌ای، با حفاظت از ثبات اجتماعی و زیرساخت‌های غیرمادی ارتباط دارد. گسترش دامنه جغرافیایی بازدارندگی نظامی، مستلزم نیست صدور نفت به اسرائیل از طریق کشورهای همسایه ایران بایستی ممنوع گردد.

رویکرد قابل دفاع، تدوین سازوکارهایی برای شناسایی مشارکت‌های مشخص در اقدامات غیرقانونی و استفاده از ابزارهای مشروع اقتصادی و حقوقی است.

هدف راهبردی در این حوزه باید ایجاد این درک باشد که مشارکت در اقدامات غیرقانونی علیه امنیت ایران، بدون پیامد اقتصادی باقی نخواهد ماند.

بررسی ظرفیت دفاعی فرامنطقه‌ای و مخاطرات تشدید جنگ است و ابزارهای اقتصادی نیز باید هزینه مشارکت در اقدامات غیرقانونی را افزایش دهند.

اما جمع کردن این مؤلفه‌ها در یک سند امنیت ملی، بدون تعیین حدود قانونی، مسئولیت‌های نهادی و شیوه تصمیم‌گیری، ممکن است به افزایش ابهام و بی‌ثباتی منجر شود.

یک دکترین معتبر باید علاوه بر بیان توانایی‌ها، اهداف و محدودیت‌های خود را نیز مشخص کند.

بازدارندگی مؤثر تنها بر ترس از هزینه استوار نیست؛ بلکه بر این اطمینان نیز تکیه دارد که طرف مقابل می‌داند چگونه می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند.

به همین دلیل، آمادگی نظامی باید با سازوکارهای ارتباطی، مدیریت بحران، تاب‌آوری اقتصادی و انسجام داخلی همراه شود.

در این میان، حفظ قدرت خرید مردم، کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و تقویت نهادهای داخلی، عناصر فرعی امنیت ملی نیستند؛ بلکه بخشی از زیرساخت اصلی آن محسوب می‌شوند.

سخن پایانی؛ ضرورت بازاندیشی در مفهوم بازدارندگی

سخنان اخیر رهبر جوان انقلاب درباره بازدارندگی حداکثری و پاسخ اثرگذار بدون محدودیت جغرافیایی، فرصت مهمی برای بازگشودن بحث دکترین دفاعی ایران فراهم کرده است.

تجربه جنگ‌های جدید نشان داده است که امنیت ملی محصول ترکیبی از توان نظامی، اعتبار بازدارندگی، انسجام اجتماعی، قدرت اقتصادی، ظرفیت دیپلماتیک و توان مقابله با تهدیدهای نوظهور است.

از این منظر، چهار مسئله باید در دستور بررسی نهادهای سیاست‌گذار قرار گیرد: آینده بازدارندگی هسته‌ای و پیامدهای گزینه تسلیحاتی، حفاظت از دارایی‌های غیرمادی در برابر جنگ شناختی، گسترش دامنه جغرافیایی توان دفاعی فراتر از غرب آسیا و افزایش هزینه اقتصادی مشارکت در اقدامات غیرقانونی علیه کشور. معیار موفقیت چنین بازنگری‌ای، نه شدت ادبیات تهدید، بلکه کاهش احتمال وقوع جنگ، افزایش امنیت پایدار و توانایی کشور برای حفظ استقلال تصمیم‌گیری در شرایط بحران خواهد بود.

ایران برای مواجهه با تهدیدهای جدید، به دکترینی نیاز دارد که هم توانایی‌هایش معتبر باشند و هم محاسبات آن واقع‌بینانه؛ دکترینی که هدف نهایی‌اش جلوگیری از تحمیل جنگ باشد، نه گرفتار شدن در چرخه‌ای پایان‌ناپذیر از تهدید و تشدید تنش.

امروز اگر جنگ سومی علیه ایران شکل بگیرد پایگاه های پشتیبان سنتکام در آفریکام (فرماندهی نظامی آمریکا در افریقا) بایستی تحت ضربه قرار بگیرد و از ظرفیت گروه های آزادی بخش آفریقایی علیه اشغالگری آمریکا در آفریقا استفاده شود. ما اگر به دنبال تشکیل ترتیبات جدید در نظم منطقه ای هستیم لاجرم بایستی دشمن خود را در مناطق پیرامونی تحت ضربه قرار دهیم. در این زمینه، تأکید رهبر انقلاب بر پاسخ بدون محدودیت جغرافیایی را می‌توان مبنایی برای بررسی جدی مفهوم بازدارندگی فرامنطقه‌ای دانست.

از مهار جنگ تا مهار بازار؛ بازگشت به قانون اساسی



هیئت تحریریه حکمران

در شرایطی که جنگ ایران و آمریکا همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل امنیتی و سیاسی کشور به شمار می‌رود، بحث درباره آینده این رویارویی، ضرورت بازنگری در دکترین بازدارندگی و نسبت سیاست‌های اقتصادی کشور با آرمان‌های انقلاب اسلامی، محورهای اصلی سخنرانی **دکتر سید یاسر جبرائیلی، دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی، در اجتماع شبانه مردم مبعوث تهران** قرار گرفت؛ سخنرانی‌ای که از مسئله امنیت ملی آغاز شد و به نقد ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران رسید.

دکتر جبرائیلی در این تجمع، ضمن بررسی وضعیت جنگ و بن‌بست راهبردی آمریکا، پیشنهاد آزمایش سلاح هسته‌ای را به‌عنوان راهی برای پایان دادن به این منازعه مطرح کرد. وی در ادامه، با نقد گسترش سیاست‌های سرمایه‌داری نئولیبرال در ایران، استدلال کرد که بخش مهمی از مشکلات کنونی کشور در حوزه‌های آموزش، بهداشت، درمان و مسکن، ناشی از غلبه منطق سود بر حقوق اساسی مردم است.

به اعتقاد دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی، مسئله اصلی آن است که در دهه‌های گذشته، برخی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی برخلاف اصول قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب اسلامی در کشور اجرا شده‌اند؛ سیاست‌هایی که به‌تدریج حقوق عمومی شهروندان را به کالاهایی قابل خرید و فروش تبدیل کرده‌اند.

جنگی که آمریکا راه خروج از آن را نمی‌داند

دکتر سید یاسر جبرائیلی در ابتدای اظهارات خود به تحلیلی از مجله فارن افرز اشاره کرد که جنگ ایران و آمریکا را طولانی و بی‌پایان توصیف کرده بود.

او توضیح داد که ایالات متحده با وجود اقدامات گسترده نظامی، نتوانسته اهداف اصلی خود را محقق کند. به گفته وی، تلاش برای تغییر نظام سیاسی ایران، نابودی توان موشکی، متوقف کردن برنامه هسته‌ای و پایان دادن به حمایت ایران از محور مقاومت، از جمله اهدافی بوده‌اند که واشنگتن در دستیابی به آنها ناکام مانده است.

جبرائیلی با اشاره به اینکه آمریکا حاضر به پذیرش شکست نیست، اظهار داشت که از نگاه برخی تحلیلگران آمریکایی، واشنگتن فاقد راهبرد مشخصی برای خروج از جنگ است.

> دکتر سید یاسر جبرائیلی با اشاره به بن‌بست راهبردی آمریکا در جنگ با ایران، معتقد است واشنگتن با وجود اقدامات گسترده نظامی نتوانسته به اهداف اصلی خود دست پیدا کند. وی با طرح پیشنهاد آزمایش سلاح هسته‌ای، بر ضرورت بازنگری در دکترین بازدارندگی کشور تأکید کرد و این اقدام را از نگاه خود راهی برای تغییر محاسبات امنیتی آمریکا و پایان دادن به جنگ دانست.

وی ادامه داد که در چنین شرایطی، سیاست آمریکا به سمت تداوم حملات محدود و فرسایشی با هدف تضعیف تدریجی توان نظامی و اقتصادی ایران حرکت کرده است.

تحلیل فارن افرز این بود که ایران نیز در شرایط کنونی امکان اخراج یکباره آمریکا از منطقه را ندارد و به همین دلیل، رویارویی از طریق فشار بر منافع نظامی آمریکا و استفاده از ظرفیت راهبردی تنگه هرمز ادامه یافته است.

در این تحلیل، نتیجه تداوم چنین وضعیتی می‌تواند ورود دو کشور به دوره‌ای طولانی از جنگ فرسایشی باشد؛ وضعیتی که در آن هیچ‌یک از طرفین قادر به تحمیل نتیجه نهایی بر دیگری نیست.

پیشنهاد آزمایش سلاح هسته‌ای برای پایان جنگ

دکتر جبرائیلی در واکنش به تحلیل‌هایی که جنگ کنونی را فاقد پایان روشن توصیف می‌کنند، معتقد بود امکان دستیابی به یک نقطه پایان تعیین‌کننده وجود دارد. او پیشنهاد کرد که جمهوری اسلامی ایران با انجام آزمایش سلاح هسته‌ای، معادلات بازدارندگی را تغییر دهد. به اعتقاد وی، چنین اقدامی می‌تواند محاسبات امنیتی آمریکا را دگرگون کرده و موقعیت راهبردی ایران را در منطقه ارتقا دهد و به جنگ پایان دهد.

دکتر سید یاسر جبرائیلی در همین زمینه به مواضع اخیر حجت‌الاسلام حاج‌علی‌اکبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران اشاره کرد و گفت که مسئله بازنگری در سیاست هسته‌ای کشور از سوی وی نیز مطرح شده است.

او همچنین به نقل از حاج‌علی‌اکبری، از وجود مطالبه عمومی برای تجهیز ایران به سلاح هسته‌ای سخن گفت و بر اهمیت توجه به این بحث تأکید کرد.

بخش دیگری از سخنان دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی به نسبت این پیشنهاد با فتوای رهبر شهید انقلاب درباره حرمت سلاح هسته‌ای اختصاص یافت.

جبرائیلی با تصریح به استمرار این فتوا، استدلال کرد که در شرایط ضرورت و تهدید موجودیتی، می‌توان از منظر فقهی درباره احکام ثانویه و ضرورت حفظ جان مردم بحث کرد.

او برای توضیح استدلال خود به مثال فقهی مصرف غذای حرام در شرایط اضطرار اشاره کرد و گفت در چنین وضعیتی، اصل حرمت از بین نمی‌رود، اما ضرورت حفظ جان می‌تواند حکم متفاوتی را ایجاب کند.

با این حال، وی تأکید کرد که تصمیم نهایی در این زمینه بر عهده رهبر رشید انقلاب، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، است.

بازدارندگی؛ تفاوت میان وارد کردن ضربه و جلوگیری از جنگ

دکتر جبرائیلی در تبیین دیدگاه خود، میان برخورداری از سلاح قدرتمند و برخورداری از بازدارندگی مؤثر تفاوت قائل شد.

او توضیح داد که مفهوم بازدارندگی تنها به توانایی وارد کردن خسارت به دشمن محدود نمی‌شود، بلکه باید باعث شود طرف مقابل از ترس واکنش احتمالی، اساساً تصمیم به حمله نگیرد.

از نظر وی، تسلیحات ایران در جریان جنگ توانسته‌اند خسارت‌های قابل توجهی به طرف مقابل وارد کنند، اما وقوع حملات نظامی نشان می‌دهد که این توانمندی‌ها نتوانسته‌اند به‌طور کامل مانع آغاز جنگ شوند.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی به مقاله‌ی خود با عنوان «صلح از طریق اشاعه» اشاره کرد و گفت که برخورداری از قدرت تسلیحاتی می‌تواند در برخی شرایط، نقشی بازدارنده در جلوگیری از جنگ داشته باشد.

او با نقد منطق عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای، استدلال کرد که تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دارا بودن تسلیحات هسته ای بین کشورهای دارنده‌ی آن نقش مهمی در بازدارندگی داشته است.

از جنگ نظامی تا نقد نظام اقتصادی کشور

پس از طرح مباحث امنیتی، دکتر سید یاسر جبرائیلی به نقد حاکمیت منطق سرمایه بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی پرداخت.

او با اشاره به اظهارات یکی از پیشکسوتان تئاتر درباره وضعیت فرهنگی نمایش‌های کشور، استدلال کرد که ورود منطق سودآوری به عرصه هنر می‌تواند اهداف فرهنگی و تربیتی آن را تحت تأثیر قرار دهد.

به اعتقاد وی، یکی از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری نئولیبرال، کالایی‌سازی حوزه‌هایی است که پیش‌تر براساس منافع عمومی یا نیازهای انسانی و رشد او تعریف می‌شدند.

جبرائیلی توضیح داد که وقتی هنر به فعالیتی صرفاً سودمحور تبدیل شود، سرمایه‌گذاران نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب موضوعات، محتوا و جهت‌گیری آثار هنری پیدا می‌کنند.

از نظر او، این وضعیت دو پیامد اساسی دارد: نخست آنکه صاحبان سرمایه می‌توانند از طریق حمایت مالی، بر محتوای فرهنگی اثر بگذارند و دوم آنکه تولیدکنندگان آثار هنری به سمت موضوعاتی سوق پیدا می‌کنند که سرعت بازگشت سرمایه بیشتری دارند.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی با اشاره به اندیشه‌های شهید سیدمرتضی آوینی، از خطر وابسته شدن تولید فرهنگی به ذائقه بازار و معیارهای صرفاً تجاری سخن گفت.

در این نگاه، نگرانی اصلی آن است که ارزش فرهنگی و هنری یک اثر که باید در خدمت اهداف متعالی باشد، به‌تدریج جای خود را به میزان فروش و سود اقتصادی آن بدهد.

کالایی‌سازی علم؛ دانشگاه در خدمت سرمایه؟

دکتر جبرائیلی در ادامه استدلال کرد که منطق سودآوری تنها به عرصه هنر محدود نشده و به دانشگاه و تولید علم نیز راه یافته است.

او با انتقاد از سیاست‌هایی که دانشگاه‌ها را به تأمین درآمد مستقل تشویق می‌کنند، این پرسش را مطرح کرد که اگر تأمین مالی فعالیت‌های علمی به بازده اقتصادی وابسته شود، چه سرنوشتی در انتظار پژوهش‌هایی خواهد بود که سود تجاری فوری ندارند؟

وی در همین زمینه به مقاله‌ای از دکتر عبدالله قنبرلو درباره تأثیر سیاست‌های نئولیبرالی بر علوم انسانی ایران اشاره کرد.

به روایت دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی، گسترش منطق سود در نظام دانشگاهی ممکن است موجب شود موضوعات پژوهشی به جای نیازهای علمی و اجتماعی، براساس منافع تأمین‌کنندگان مالی انتخاب شوند.

او این مسئله را به‌ویژه درباره علوم انسانی، فلسفه، علوم سیاسی و برخی علوم پایه خطرناک دانست.

از نظر وی، اگر معیار اصلی حمایت از پژوهش، سود اقتصادی باشد، حوزه‌هایی که بازده مالی کوتاه‌مدت ندارند ممکن است با کمبود سرمایه‌گذاری مواجه شوند.

در این بخش، دکتر جبرائیلی بر ضرورت حفظ جایگاه عمومی علم و جلوگیری از وابستگی کامل پژوهش به منافع سرمایه تأکید کرد.

قانون اساسی؛ حقوق مردم یا کالاهای بازار؟

یکی از محورهای اصلی سخنرانی دکتر سید یاسر جبرائیلی، نقد فاصله گرفتن سیاست‌های عمومی از حقوق پیش‌بینی‌شده‌ی مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی با اشاره به حقوقی مانند آموزش، بهداشت، درمان و مسکن، تأکید کرد که این موارد در قانون اساسی در زمره حقوق عمومی مردم قرار دارند.

او معتقد بود این حقوق، مستقل از طبقه اجتماعی، میزان درآمد یا موقعیت اقتصادی افراد تعریف شده‌اند و دولت باید در تأمین آنها نقش اساسی ایفا کند.

به اعتقاد وی، پس از پایان جنگ تحمیلی

> به اعتقاد دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی، برخورداری از تسلیحات قدرتمند به‌تنهایی به معنای بازدارندگی مؤثر نیست؛ زیرا قدرت واقعی زمانی شکل می‌گیرد که دشمن پیش از آغاز هرگونه تعرض، از پیامدهای آن اطمینان داشته باشد. وی با اشاره به تجربه جنگ اخیر، تأکید کرد که بازنگری در سیاست‌های دفاعی و هسته‌ای باید با هدف جلوگیری از تکرار جنگ و ایجاد امنیت پایدار دنبال شود.

هشت‌ساله و گسترش برخی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر بازار، روند کالایی‌سازی این حقوق در کشور شدت گرفته است.

جبرائیلی با انتقاد از این روند گفت نتیجه چنین سیاست‌هایی آن است که برخورداری از خدمات اساسی، بیش از گذشته به توان مالی خانوار وابسته می‌شود.

در این چارچوب، دکتر جبرائیلی میان دو مفهوم «حق» و «کالا» تمایز گذاشت.

از نظر او، هنگامی که آموزش یا درمان به‌عنوان حق عمومی شناخته می‌شود، دسترسی به آن نباید صرفاً تابع قدرت خرید باشد؛ اما وقتی همان خدمات در چارچوب بازار تعریف شوند، توان پرداخت افراد نقش تعیین‌کننده‌تری پیدا می‌کند.

آموزش طبقاتی؛ پیامد گسترش مدارس پولی

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های کالایی‌سازی حقوق عمومی را گسترش آموزش پولی دانست.

او با اشاره به اصل آموزش رایگان در قانون اساسی، استدلال کرد که توسعه مدارس شهریه‌بگیر موجب افزایش فاصله آموزشی میان خانوارهای برخوردار و کم‌درآمد شده است.

به گفته وی، خانواده‌های ثروتمند با پرداخت شهریه می‌توانند فرزندان خود را به مدارسی با امکانات آموزشی بیشتر بفرستند، درحالی‌که خانواده‌های کم‌درآمد ناچارند از خدمات مدارس دولتی استفاده کنند.

دکتر جبرائیلی این وضعیت را یکی از عوامل بازتولید نابرابری اجتماعی دانست؛ زیرا تفاوت در کیفیت آموزش می‌تواند بر فرصت‌های دانشگاهی، شغلی و اقتصادی نسل آینده تأثیر بگذارد.

او همچنین به ترکیب رتبه‌های برتر کنکور اشاره کرد و افزود که بخش عمده این رتبه‌ها به دانش‌آموزان مدارس پولی تعلق دارد. باید به آثار اجتماعی تفکیک مدارس توجه کرد.

براساس توضیح جبرائیلی، وقتی فرزندان خانواده‌های برخوردار از مدارس عمومی خارج می‌شوند، مدارس دولتی علاوه بر منابع مالی، بخشی از ظرفیت اجتماعی و مدیریتی خانواده‌های دارای نفوذ را نیز از دست می‌دهند.

او توضیح داد که در مدارس عمومی، حضور خانواده‌هایی با موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت می‌تواند به همکاری برای حل مشکلات مدرسه کمک کند.

اما با خروج خانوارهای برخوردار از این مدارس، چنین ظرفیت‌هایی نیز کاهش می‌یابد و همین فاصله میان مدارس را بیشتر کرده است.

نقد خصوصی‌سازی خدمات درمانی

بخش دیگری از سخنان دکتر سید یاسر جبرائیلی به وضعیت نظام سلامت اختصاص داشت.

او با تأکید بر اینکه سلامت و درمان در قانون اساسی ما از حقوق مردم است، نسبت به وابستگی دسترسی به خدمات درمانی به توان مالی افراد انتقاد کرد.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی معتقد بود تبدیل بیمارستان و خدمات درمانی به فعالیتی صرفاً سودمحور، می‌تواند تعارضی میان اهداف اقتصادی ارائه‌دهندگان خدمات و نیازهای سلامت عمومی ایجاد کند.

وی در توضیح این مسئله، از خطر کم‌توجهی به پیشگیری از بیماری در نظامی سخن گفت که درآمد بخش‌هایی از آن به میزان مراجعه و دریافت خدمات درمانی وابسته است.

دکتر جبرائیلی همچنین به دیدگاه برخی مسئولان درباره واگذاری بیمارستان‌داری به بخش خصوصی اشاره کرد و آن را در تعارض با برداشت خود از مسئولیت اجتماعی دولت دانست.

در این بخش، مسئله اصلی مورد تأکید وی آن بود که بیماری نباید علاوه بر رنج جسمی، خانوار را با فشار مالی سنگین و محرومیت از خدمات ضروری مواجه کند.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی در عین حال تصریح کرد که تأمین آموزش و درمان رایگان به الزامات اقتصادی و اجرایی نیاز دارد و وعده داد درباره این الزامات در نشست‌های بعدی توضیح دهد.

مسکن؛ حق عمومی یا ابزار سرمایه‌گذاری؟

یکی دیگر از محورهای مهم سخنرانی دکتر جبرائیلی، نقد کالایی‌سازی مسکن و سیاست‌های توسعه شهری بود.

او با تأکید بر جایگاه مسکن در قانون اساسی، معتقد بود سیاست‌های چند دهه گذشته بیش از آنکه بر تأمین خانه برای خانوارها متمرکز باشند، به حفظ و افزایش ارزش اقتصادی زمین و ساختمان کمک کرده‌اند.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی از محدود شدن توسعه افقی شهرها، تراکم‌فروشی و وابستگی بازار مسکن به افزایش قیمت زمین انتقاد کرد.

به اعتقاد وی، این سیاست‌ها موجب شده‌اند زمین، به جای آنکه بستری برای تأمین نیاز سکونتی مردم باشد، به یکی از مهم‌ترین دارایی‌های سرمایه‌ای تبدیل شود.

دکتر جبرائیلی با استناد به بررسی‌هایی که آنها را مبتنی بر اسناد آمایش سرزمین معرفی کرد، گفت ظرفیت قابل توجهی برای توسعه سکونتگاه‌ها در کشور وجود دارد.

او رقم ۱۶ درصد از مساحت ایران را به‌عنوان اراضی دارای قابلیت ساخت‌وساز و توسعه شهری مطرح کرد و گفت سهم اراضی ساخته‌شده کشور کمتر از یک درصد است.

وی همچنین با ارائه محاسبه‌ای درباره اختصاص زمین به خانوارها، استدلال کرد که کمبود مطلق زمین، توضیح کافی برای وضعیت کنونی مسکن نیست.

فروش سانتی‌متری مسکن؛ مشارکت مردم در افزایش قیمت‌ها؟

دکتر سید یاسر جبرائیلی در ادامه، سیاست‌هایی مانند توکن‌سازی مسکن و فروش متری یا سانتی‌متری ملک را مورد انتقاد قرار داد.

او معتقد بود این سیاست‌ها به جای حل مسئله دسترسی خانوارها به مسکن، می‌توانند مالکیت سرمایه‌ای بر بخش‌های کوچک ملک را گسترش دهند.

به اعتقاد وی، فردی که تنها چند سانتی‌متر یا چند متر از یک ملک را خریداری می‌کند، الزاماً به خانه‌ای برای سکونت دست پیدا نمی‌کند؛ بلکه دارایی مالی‌ای به دست می‌آورد که ارزش آن به قیمت بازار مسکن وابسته است.

جبرائیلی استدلال کرد که گسترش چنین الگوهایی گروه بیشتری از مردم را به افزایش قیمت مسکن علاقه‌مند کند.

او این موضوع را با بازار ارز و سهام مقایسه کرد و گفت هنگامی که ارزش دارایی افراد به افزایش نرخ ارز یا قیمت مسکن وابسته می‌شود، مردم ذینفع بدبختی خود می‌شوند.

سیاست‌های مالی و سرمایه‌گذاری، به جای تسهیل دسترسی مردم به کالاهای ضروری، آنان را به ذی‌نفعان افزایش قیمت همان کالاها تبدیل می‌کنند.

نقد خانه‌های کوچک و دفاع از مسکن به‌عنوان محل آرامش

دکتر جبرائیلی در بخش پایانی بحث مسکن، به الگوهای ساخت واحدهای مسکونی بسیار کوچک نیز انتقاد کرد.

او با اشاره به دفاع یکی از استادان دانشگاه از تجربه زندگی در خانه‌ای پانزده‌متری در فرانسه، استدلال کرد که مسکن را نباید تنها براساس حداقل فضای فیزیکی مورد نیاز انسان تعریف کرد.

به اعتقاد وی، خانه باید امکان آرامش، زندگی خانوادگی و حفظ کرامت انسانی را فراهم کند.

او بر همین اساس، با الگوهایی از توسعه مسکن که تنها بر کاهش متراژ و افزایش تعداد واحدها متمرکزند، مخالفت کرد.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی همچنین مدعی شد توسعه عمودی شهرها در مقایسه با توسعه افقی، هزینه‌ها و مصرف انرژی بیشتری دارد.

چرا نیروهای انقلابی نیز ممکن است سیاست‌های مورد انتقاد را اجرا کنند؟

یکی از نکات قابل توجه سخنرانی دکتر سید یاسر جبرائیلی، انتقاد از اجرای سیاست‌های اقتصادی مورد بحث توسط برخی مدیرانی بود که خود را معتقد به آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌دانند.

او تأکید کرد که ممکن است مدیران مؤمن و انقلابی نیز سیاست‌هایی را اجرا کنند که با اصول عدالت اجتماعی و محتوای قانون اساسی سازگار نیستند.

دکتر جبرائیلی مسئله را صرفاً به هویت سیاسی یا اعتقادی مجریان محدود نکرد، بلکه خواستار ارزیابی ماهیت و پیامدهای سیاست‌ها شد.



به اعتقاد وی، یک تصمیم اقتصادی را باید براساس نسبت آن با حقوق مردم، اهداف قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب اسلامی بررسی کرد؛ نه صرفاً براساس اینکه چه فرد یا جریانی آن را اجرا می‌کند.

نهضت احیای قانون اساسی؛ پیشنهاد محوری دکتر جبرائیلی

دکتر سید یاسر جبرائیلی در جمع‌بندی مباحث اقتصادی و اجتماعی خود، خواستار شکل‌گیری نهضتی برای احیای قانون اساسی شد.

او با اشاره به جایگاه قانون اساسی به‌عنوان دستاورد انقلاب اسلامی و میثاق مشترک ملت، معتقد بود بسیاری از مشکلات کشور به فاصله گرفتن از اصول و اهداف پیش‌بینی‌شده در این سند بازمی‌گردد.

به اعتقاد وی، در نظام حکمرانی ایران بیش از اندازه به سازوکارهای اجرایی و اداری توجه شده و محتوای اجتماعی و اقتصادی قانون اساسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی در این زمینه به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی اشاره کرد و بر ضرورت اصلاح خطاهای گذشته، بدون کنار گذاشتن اصول بنیادین انقلاب، تأکید داشت.

از نظر دکتر جبرائیلی، بازگشت به قانون اساسی باید در حوزه‌هایی مانند آموزش، درمان، مسکن و سیاست‌های اقتصادی به برنامه‌های عملی تبدیل شود.

وی همچنین از جوانان خواست درباره مباحث مطرح‌شده مطالعه و تحقیق کنند و نتایج آن را با دیگران در میان بگذارند.

جمع‌بندی؛ از امنیت سرزمینی تا حقوق اجتماعی

مجموع مباحث مطرح‌شده از سوی دکتر سید یاسر جبرائیلی، دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی، را می‌توان در دو محور اصلی صورت‌بندی کرد.

محور نخست، مسئله بازدارندگی و آینده جنگ ایران و آمریکاست. جبرائیلی با توصیف وضعیت کنونی به‌عنوان بن‌بستی راهبردی، پیشنهاد بازنگری در سیاست هسته‌ای کشور را مطرح کرد و آزمایش سلاح هسته‌ای را از منظر خود راهی برای تغییر معادلات جنگ دانست.

محور دوم، نقد ساختارهای اقتصادی و اجتماعی‌ای است که به اعتقاد وی، تحت تأثیر منطق سرمایه‌داری نئولیبرال شکل گرفته‌اند و موجب تبدیل حقوق عمومی مردم به کالاهای بازارشده‌اند.

از این منظر، سخنان دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی تلاش داشت میان دو مسئله ظاهراً متفاوت ارتباط برقرار کند: دفاع از امنیت و موجودیت کشور در برابر تهدید خارجی و حفاظت از حقوق اجتماعی شهروندان در برابر فشارهای اقتصادی داخلی.

در این چارچوب، آموزش، سلامت و مسکن نه صرفاً خدماتی اقتصادی، بلکه بخش‌هایی از حقوق اساسی مردم معرفی شدند که تأمین آنها باید در سیاست‌گذاری عمومی جایگاهی محوری داشته باشد.

پرسش بنیادینی که از سخنان دکتر جبرائیلی برمی‌آید، نسبت میان قدرت ملی و عدالت اجتماعی است؛ اینکه چگونه می‌توان در کنار حفظ توان دفاعی و امنیتی کشور، سیاست‌هایی را دنبال کرد که دسترسی مردم به نیازهای اساسی را نیز تضمین کنند.

دکتر سید یاسر جبرائیلی در پاسخ به این پرسش، بر ضرورت بازگشت به قانون اساسی، اصلاح خطاهای سیاست‌گذاری و فاصله گرفتن از حاکمیت مطلق منطق سود بر شئون زندگی اجتماعی تأکید کرد.

حکمران

جبرائیلی با انتقاد از گسترش منطق سرمایه‌داری نئولیبرال، معتقد است آموزش، درمان، دانشگاه، هنر و مسکن به‌تدریج از جایگاه حقوق عمومی خارج شده و به عرصه‌هایی برای کسب سود تبدیل شده‌اند. به گفته وی، خصوصی‌سازی خدمات اساسی و گسترش مدارس پولی، وابستگی برخورداری از امکانات آموزشی و درمانی به توان مالی خانوارها را افزایش داده و زمینه تشدید شکاف طبقاتی و بازتولید نابرابری اجتماعی را فراهم کرده است.

دبیرکل حزب تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اینکه مسکن، آموزش و سلامت باید به‌عنوان حقوق اساسی مردم مورد توجه قرار گیرند، خواستار شکل‌گیری نهضتی برای احیای قانون اساسی شد. وی معتقد است ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور را باید در فاصله گرفتن از اصول قانون اساسی و حاکمیت منطق سود بر زندگی مردم جست‌وجو کرد؛ ازاین‌رو، بازگشت به حقوق عمومی و اصلاح سیاست‌های اجرایی باید به یکی از اولویت‌های اصلی حکمرانی تبدیل شود.

حکمران
سال دوم • شماره سی‌وهشت • پنجشنبه، ۱۴ آبان ۱۴۰۵ • ۲۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۵ نوامبر ۲۰۲۶
@HokmranTV | @HokmranOnline | info@hokmran.com | Hokmran.com

خطر جنگ سوم علیه ایران؛
مذاکره راه‌حل است یا افزایش هزینه تجاوز؟



هیئت تحریریه حکمران

در شرایطی که گزارش‌های تازه از افزایش تحرکات نظامی ایالات متحده در غرب آسیا و احتمال آغاز دور جدیدی از حملات علیه ایران حکایت دارد، پرسش درباره آینده مواجهه تهران و واشنگتن بار دیگر به یکی از مهم‌ترین موضوعات امنیت ملی کشور تبدیل شده است. افزایش حضور تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه، انتشار اخبار مربوط به تخلیه برخی نیروها و کارکنان آمریکایی و نوسانات شدید بازار جهانی انرژی، نگرانی‌ها درباره احتمال شکل‌گیری سومین رویارویی نظامی را افزایش داده است. در همین زمینه «حکمران» میزبان دکتر فؤاد ایزدی، استاد مطالعات آمریکا، و کورش احمدی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر روابط بین‌الملل، بود تا درباره احتمال وقوع جنگ جدید، اهداف واشنگتن، آینده مذاکرات و راهبرد مناسب ایران در برابر تهدیدهای آمریکا گفت‌وگو کنند. این مناظره، بیش از آنکه صرفاً به پیش‌بینی زمان احتمالی حمله آمریکا اختصاص داشته باشد، به اختلافی بنیادین درباره منطق رفتار واشنگتن و شیوه بازدارندگی ایران پرداخت؛ اختلافی که می‌توان آن را در یک پرسش خلاصه کرد: آیا دیپلماسی می‌تواند ایران را از خطر جنگ جدید خارج کند یا پیش‌شرط موفقیت دیپلماسی، تغییر محاسبات هزینه و فایده جنگ برای آمریکاست؟ کورش احمدی در این گفت‌وگو بر ضرورت تداوم مذاکره و یافتن راه‌حلی سیاسی برای پایان دادن به وضعیت کنونی تأکید کرد. او معتقد است تجربه دو جنگ اخیر نشان داده هیچ‌یک از طرفین قادر به شکست قطعی دیگری نیستند و در نتیجه، راه‌حل نظامی برای این منازعه وجود ندارد. در مقابل، فؤاد ایزدی با انتقاد از آنچه اتکای بیش از اندازه سیاست خارجی ایران به مذاکره توصیف کرد، استدلال داشت که مسئله اصلی نه فقدان گفت‌وگو، بلکه برداشت طرف آمریکایی از هزینه‌های تجاوز نظامی است. به اعتقاد او، تا زمانی که واشنگتن تصور کند حمله مجدد به ایران می‌تواند دستاوردی قابل توجه با هزینه‌ای قابل تحمل داشته باشد، صرف مذاکره مانع تکرار جنگ نخواهد شد.

تحرکات نظامی آمریکا؛ مقدمه حمله یا ابزار فشار؟

کورش احمدی در آغاز گفت‌وگو، ضمن تأیید افزایش تحرکات نظامی آمریکا، تأکید کرد که نباید استقرار تجهیزات و نیروهای جدید را الزوماً به معنای اتخاذ تصمیم قطعی برای آغاز جنگ دانست.

او با اشاره به گزارش‌های مربوط به اعزام ناوگروه‌های هواپیمابر، تقویت سامانه‌های پدافندی در قطر و عربستان سعودی، حضور هواپیماهای آواکس و سوخت‌رسان و همچنین برخی اقدامات احتیاطی در نمایندگی‌های دیپلماتیک آمریکا، اظهار داشت که دور تازه این تحرکات از چند هفته پیش آغاز شده است.

به گفته احمدی، این اقدامات می‌توانند با هدف افزایش فشار بر ایران یا آماده‌سازی گزینه‌های نظامی انجام شده باشند؛ اما احتمال دارد هنوز تصمیم نهایی درباره استفاده از نیروی نظامی اتخاذ نشده باشد.

از نظر او، واشنگتن ممکن است با استقرار نیروها و تجهیزات، تلاش کند مجموعه‌ای از گزینه‌های عملیاتی را در اختیار رئیس‌جمهور قرار دهد تا در صورت اتخاذ تصمیم سیاسی، امکان اقدام سریع وجود داشته باشد.

احمدی بنابراین میان «آمادگی برای اقدام نظامی» و «تصمیم قطعی برای آغاز جنگ» تمایز قائل شد و هشدار داد که نباید تنها براساس نشانه‌های نظامی، وقوع جنگ را حتمی تلقی کرد.

این تمایز از آن جهت اهمیت دارد که افزایش آرایش نظامی می‌تواند علاوه بر آماده‌سازی برای درگیری، بخشی از راهبرد فشار و دیپلماسی قهری نیز باشد؛ راهبردی که در آن تهدید به استفاده از زور با هدف تغییر رفتار طرف مقابل به کار گرفته می‌شود.

احمدی: جنگ نشان داد آمریکا نیز قادر به شکست نظامی ایران نیست

یکی از مهم‌ترین بخش‌های سخنان کورش احمدی به ارزیابی نتایج دو جنگ اخیر اختصاص داشت.

او معتقد بود تجربه جنگ دوازده‌روزه و جنگ چهل‌روزه نشان داد تصور شکست سریع ایران از سوی یک قدرت نظامی برتر، با واقعیت‌های جغرافیایی و دفاعی کشور سازگار نیست.

احمدی با اشاره به وسعت سرزمینی ایران، توان موشکی نیروهای مسلح و موقعیت راهبردی خلیج فارس، دریای عمان و تنگه هرمز، این عوامل را از عناصر اصلی تاب‌آوری ایران در برابر عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل دانست.

او اظهار داشت که مهاجمان در آغاز درگیری تصور می‌کردند با غافلگیری، ایجاد شوک و هدف قرار دادن رهبران سیاسی و نظامی می‌توانند زمینه فروپاشی ساختار سیاسی ایران را فراهم کنند؛ اما به اعتقاد وی، تحقق نیافتن این هدف در هفته نخست جنگ، محدودیت راهبرد حملات هوایی را آشکار کرد.

احمدی همچنین تأکید داشت که براندازی یک نظام سیاسی صرفاً از طریق بمباران هوایی امکان‌پذیر نیست و عملیات گسترده زمینی نیز با توجه به وسعت ایران و ظرفیت‌های دفاعی کشور، با دشواری‌های بسیار جدی مواجه خواهد شد.

با این حال، او از این ارزیابی نتیجه نگرفت که ایران می‌تواند آمریکا را از نظر نظامی به‌طور کامل شکست دهد.

احمدی با اشاره به توانمندی‌های نظامی فرامنطقه‌ای واشنگتن، تسلیحات هسته‌ای و ظرفیت موشکی قاره‌پیما، معتقد بود حتی شکست نیروهای آمریکایی مستقر در غرب آسیا نیز به معنای پایان ظرفیت نظامی ایالات متحده نخواهد بود.

از نگاه او، همین وضعیت نوعی بن‌بست نظامی ایجاد کرده است: آمریکا نمی‌تواند ایران را وادار به تسلیم کند و ایران نیز نمی‌تواند توان نظامی آمریکا را به‌طور کامل از میان ببرد.

به اعتقاد احمدی، چنین بن‌بستی ضرورت یافتن راه‌حلی دیپلماتیک را افزایش می‌دهد.

> افزایش تحرکات نظامی آمریکا در منطقه لزوماً به معنای تصمیم قطعی برای آغاز جنگ نیست، اما می‌تواند مقدمه‌ای برای اعمال فشار بیشتر یا آماده‌سازی گزینه‌های نظامی باشد. کورش احمدی معتقد است واشنگتن هنوز ممکن است میان تهدید نظامی، فشار اقتصادی و مذاکره در حال ارزیابی گزینه‌های مختلف باشد؛ در مقابل، فؤاد ایزدی هشدار می‌دهد که تجربه حملات گذشته نشان داده است مذاکرات به‌تنهایی نمی‌توانند مانع تصمیم آمریکا برای تجاوز نظامی شوند.

> تجربه جنگ‌های دوازده‌روزه و چهل‌روزه نشان داده است که نه آمریکا قادر به شکست نظامی ایران و تحمیل خواسته‌های خود است و نه ایران می‌تواند تمام ظرفیت نظامی ایالات متحده را از میان ببرد. کورش احمدی با تأکید بر شکل‌گیری نوعی بن‌بست راهبردی، سه سناریوی مذاکره، جنگ مجدد و تداوم وضعیت فرسایشی کنونی را مطرح می‌کند و معتقد است خروج از این شرایط باید از مسیر دیپلماسی و دستیابی به توافق سیاسی دنبال شود.

سه سناریو برای آینده ایران و آمریکا

کورش احمدی در ادامه، سه سناریوی اصلی برای آینده روابط ایران و آمریکا ترسیم کرد.

سناریوی نخست، حرکت به سوی مذاکره و دستیابی به توافقی سیاسی است؛ گزینه‌ای که او آن را مسیر مطلوب برای خروج از بحران دانست.

سناریوی دوم، آغاز دور تازه‌ای از درگیری نظامی است؛ مسیری که به اعتقاد وی نمی‌تواند به پیروزی قاطع یکی از طرفین منجر شود و ممکن است هزینه‌های انسانی و اقتصادی سنگینی ایجاد کند.

سناریوی سوم، تداوم وضعیت موجود است؛ شرایطی میان جنگ و صلح که در آن محاصره دریایی، فشار اقتصادی و محدودیت‌های تجاری ادامه پیدا می‌کند.

احمدی هشدار داد که استمرار این وضعیت نیز مطلوب نیست، زیرا بدون وقوع جنگی گسترده، می‌تواند به فرسایش اقتصادی کشور منجر شود.

احمدی مشخصاً معتقد بود پس از تفاهم اسلام‌آباد باید مسیر مذاکرات ادامه پیدا می‌کرد تا امکان دستیابی به توافقی پایدارتر فراهم شود.

احمدی بیان کرد که آمریکا هیچ وقت قصد سرنگونی حکومت ایران را نداشته و وقتی ایزدی شاهد آورد که ترامپ این هدف را بیان کرده و با بمباران و زدن رهبر و تجهیز تجزیه‌طلبان در این جهت اقدام کرده، احمدی گفت این سخنان ترامپ قابل اعتنا نیست.

احمدی دلیل آورد که چون ترامپ از پهلوی حمایت نکرده پس دنبال سرنگونی نیست و نهایت چیزی که دنبال می‌کند شبیه چیزی است که در ونزوئلا ایجاد کرد. وقتی ایزدی بیان کرد در ونزوئلا نفت را می‌برند و اینجا هم چنین چیزی می‌خواهند احمدی انکار کرد که نفت ونزوئلا را آمریکا می‌برد و گفت برای ادعای ترامپ و رسانه‌ها برای این موضوع شواهدی ندیده.

فؤاد ایزدی با مبانی این تحلیل مخالفت کرد و استدلال داشت که مذاکره با طرفی که اساساً اراده‌ای برای توافق ندارد، نمی‌تواند به نتیجه مورد نظر منجر شود.

ایزدی: مذاکره به‌خودی‌خود مانع حمله نظامی نیست

فؤاد ایزدی در آغاز سخنانش، با انتقاد از تکرار اعلام آمادگی برای مذاکره از سوی مسئولان ایرانی، اظهار داشت که تجربه حملات اخیر نشان داده میان روند مذاکرات و تصمیم آمریکا برای آغاز عملیات نظامی، رابطه بازدارنده قطعی وجود ندارد.

او با اشاره به آنچه وقوع سه حمله در جریان مذاکرات توصیف کرد، معتقد بود واشنگتن در برخی مقاطع از فضای گفت‌وگو برای پیشبرد اهداف دیگر خود استفاده کرده است.

ایزدی در این زمینه به گزارشی از رسانه «ریسپانسیبل استیت‌کرافت»، وابسته به مؤسسه کوئینسی، اشاره کرد و گفت تفاهم‌نامه اسلام‌آباد از ابتدا با قصد اجرای کامل تنظیم نشده بود. پس از انتشار مفاد توافق، برخی سناتورهای آمریکایی نسبت به آن اعتراض کردند، اما پس از جلسه‌ای با جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، نگرانی‌هایشان کاهش یافت.

ایزدی این اتفاق را نشانه‌ای از آن دانست که بخشی از تعهدات اعلام‌شده واشنگتن ممکن است بیش از آنکه برای اجرا طراحی شده باشند، با هدف عبور از فشارهای سیاسی و اقتصادی مطرح شده باشند.

به اعتقاد ایزدی، مشکل اصلی سیاست خارجی ایران آن است که مذاکره گاهی به‌جای یک ابزار، به هدفی مستقل تبدیل شده است.

او تأکید کرد که ارزش مذاکره باید براساس نتایج عملی آن سنجیده شود، نه صرف برگزاری جلسات و انتشار بیانیه‌های توافق.

معیار تصمیم آمریکا برای جنگ چیست؟

شاید محوری‌ترین گزاره فؤاد ایزدی در این مناظره، تأکید بر نقش محاسبات هزینه و فایده در تصمیم آمریکا برای آغاز جنگ بود.

او اظهار داشت که معیار اصلی حمله، وجود یا فقدان مذاکره نیست، بلکه ارزیابی واشنگتن از هزینه‌های احتمالی اقدام نظامی است.

از نظر ایزدی، اگر تصمیم‌گیرندگان آمریکایی هزینه حمله به ایران را غیرقابل تحمل ارزیابی کنند، احتمال انتخاب این گزینه کاهش می‌یابد؛ اما اگر تصور کنند هزینه جنگ قابل مدیریت است، ممکن است حتی در جریان مذاکرات نیز اقدام نظامی انجام دهند.

ایزدی با اشاره به تجربه حملات اخیر، استدلال کرد که محاسبات پیشین واشنگتن درباره هزینه جنگ، زمینه تصمیم به حمله را فراهم کرده بود.

او در همین زمینه از ضرورت تغییر برداشت طرف مقابل نسبت به توانایی ایران برای تحمیل هزینه سخن گفت و تأکید کرد که بازدارندگی باید پیش از آغاز درگیری، در محاسبات امنیتی آمریکا تأثیر بگذارد.

به باور او، اعلام مکرر تمایل به مذاکره، بدون ایجاد اطمینان از توان پاسخ دفاعی، نمی‌تواند به‌تنهایی مانع تکرار تجاوز شود.

این در حالی است که احمدی با پذیرش اهمیت توان دفاعی ایران، همچنان بر ضرورت حرکت به سوی راه‌حل دیپلماتیک تأکید داشت.

دو تریلیون دلار منافع آمریکا در خلیج فارس؛ محور بحث بازدارندگی

ایزدی در بخش دیگری از گفت‌وگو به اظهارات اخیر محسن رضایی درباره سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در جنوب خلیج فارس اشاره کرد.

او به نقل از این اظهارات، ارزش منافع و سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در منطقه را حدود دو تریلیون دلار عنوان کرد و از زیرساخت‌هایی مانند مراکز داده و کابل‌های زیردریایی به‌عنوان نمونه‌هایی از دارایی‌های اقتصادی گسترده یاد کرد.

از نظر ایزدی، در محاسبات واشنگتن باید خطرات اقتصادی و منطقه‌ای گسترش جنگ نیز مورد توجه قرار گیرد.

او معتقد بود اگر طرف آمریکایی به این نتیجه برسد که درگیری نظامی جدید می‌تواند پیامدهای سنگینی برای منافع اقتصادی آن کشور و متحدانش ایجاد کند، نگاه متفاوتی به گزینه نظامی خواهد داشت.

ایزدی در همین چارچوب، از ضرورت هماهنگی میان مواضع نهادهای سیاسی و امنیتی کشور سخن گفت.

به اعتقاد او، زمانی که پیام‌های متفاوتی از بخش‌های مختلف ساختار تصمیم‌گیری صادر می‌شود، ممکن است برداشت طرف مقابل از سیاست نهایی ایران با ابهام مواجه شود.

وی تأکید کرد که بازدارندگی معتبر نیازمند انسجام در مواضع رسمی است تا طرف مقابل بتواند پیامدهای تصمیم خود را به‌درستی ارزیابی کند.

ایزدی: گزینه سوم، تغییر رفتار آمریکاست

ایزدی یکی دیگر از محورهای مهم اختلاف خود با احمدی را در تعریف گزینه‌های پیش روی سیاست خارجی ایران مطرح کرد.

او گفت در برخی تحلیل‌ها، انتخاب‌های ایران به دو گزینه محدود می‌شود: شکست نظامی آمریکا یا مذاکره با این کشور.

از نظر ایزدی، چنین تقسیم‌بندی‌ای کامل نیست و گزینه سومی نیز وجود دارد که باید در محاسبات راهبردی مورد توجه قرار گیرد: تغییر رفتار طرف مقابل.

منظور او از تغییر رفتار، ایجاد شرایطی است که واشنگتن به این نتیجه برسد ادامه سیاست فشار و حمله نظامی، منافع مورد انتظار آن را تأمین نخواهد کرد.

ایزدی تأکید کرد که چنین تغییری لزوماً به شکست کامل نظامی آمریکا نیاز ندارد.

به اعتقاد او، هدف سیاست بازدارندگی باید آن باشد که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی، هزینه‌ها و پیامدهای اقدام علیه ایران را بیش از منافع احتمالی آن ارزیابی کنند.

در این چارچوب، ایزدی نسبت به تبدیل شدن مذاکره به راهبردی بدون جایگزین انتقاد کرد و گفت کشور نباید در شرایطی قرار گیرد که طرف مقابل احساس کند صرف‌نظر از اقدامات خود، همواره امکان بازگشت به میز گفت‌وگو بدون پرداخت هزینه سیاسی وجود دارد.

او همچنین به نقش هماهنگی میان دستگاه دیپلماسی، نهادهای تصمیم‌گیر امنیت ملی و نیروهای مسلح اشاره کرد و خواستار انسجام بیشتر در سیاست‌گذاری شد.

نگرانی مشترک درباره آینده جنگ

با وجود اختلاف‌نظر آشکار فؤاد ایزدی و کورش احمدی درباره مسیر مناسب برای خروج از بحران، سخنان هر دو حاوی هشدار درباره خطر تداوم وضعیت کنونی بود.

احمدی با تأکید بر محدودیت‌های راه‌حل نظامی، معتقد بود ادامه تنش می‌تواند کشور را در وضعیت فرسایشی محاصره اقتصادی یا در معرض دور تازه‌ای از درگیری قرار دهد.

ایزدی نیز هشدار داد که تداوم سیاست‌های فعلی، بدون تغییر محاسبات واشنگتن، ممکن است زمینه حملات بعدی را فراهم کند.

از این منظر، هر دو مهمان درباره ضرورت جلوگیری از تکرار جنگ و کاهش آسیب‌پذیری کشور اشتراک نظر داشتند، اما درباره مسیر رسیدن به آن اتفاق‌نظر نداشتند.

احمدی دیپلماسی را راه خروج از بن‌بست می‌دانست و ایزدی معتقد بود تا زمانی که هزینه تعرض برای طرف مقابل افزایش نیابد، مذاکره به‌تنهایی نمی‌تواند امنیت پایدار ایجاد کند.

مناظره فؤاد ایزدی و کورش احمدی در حکمران نشان داد که اختلاف درباره مواجهه با تهدیدهای آمریکا، صرفاً اختلافی بر سر مذاکره کردن یا نکردن نیست؛ بلکه به برداشت‌های متفاوت از ماهیت سیاست آمریکا، انگیزه‌های تصمیم‌گیرندگان واشنگتن و کارکرد ابزارهای بازدارندگی بازمی‌گردد.

کورش احمدی بر این باور است که جنگ‌های اخیر محدودیت‌های قدرت نظامی آمریکا و ایران را آشکار کرده‌اند. از نظر او، هیچ‌یک از طرفین توان تحمیل شکست نهایی بر دیگری را ندارد و بنابراین، تداوم مذاکرات و دستیابی به توافق سیاسی، راهی برای خروج از بن‌بست کنونی است.

فؤاد ایزدی در مقابل، معتقد است که مسئله اصلی، فقدان گفت‌وگو نیست؛ بلکه محاسبه‌ای است که سیاست‌گذاران آمریکایی درباره هزینه حمله به ایران انجام می‌دهند. او بر ضرورت تغییر این محاسبه و تبدیل بازدارندگی به عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری واشنگتن تأکید دارد.





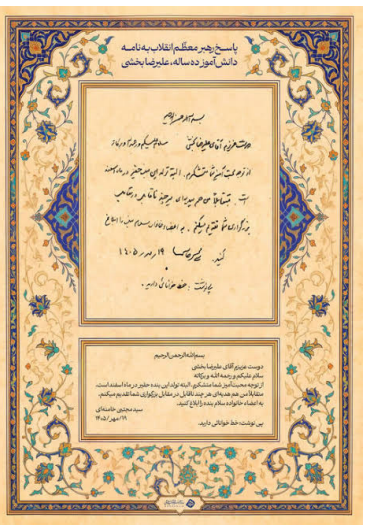
فؤاد ایزدی معتقد است معیار اصلی آمریکا برای حمله به ایران، محاسبه هزینه و فایده جنگ است و مذاکره به‌خودی‌خود نمی‌تواند مانع تجاوز شود. او با اشاره به منافع اقتصادی گسترده آمریکا در جنوب خلیج فارس و سرمایه‌گذاری‌های حدود دو تریلیون دلاری این کشور در منطقه، تأکید می‌کند که تنها با تغییر محاسبات واشنگتن و افزایش هزینه‌های احتمالی تجاوز می‌توان مانع تکرار حملات شد؛ رویکردی که مستلزم بازدارندگی معتبر و انسجام در مواضع سیاسی و امنیتی ایران است.

کورش احمدی معتقد است دونالد ترامپ به دنبال سرنگونی حکومت ایران نیست و هدف نهایی واشنگتن را می‌توان در الگویی مشابه آنچه در ونزوئلا دنبال شده، ارزیابی کرد؛ دیدگاهی که با مخالفت فؤاد ایزدی مواجه شد. ایزدی با اشاره به اظهارات ترامپ درباره تغییر نظام سیاسی ایران، حملات نظامی و حمایت از جریان‌های تجزیه‌طلب، این تحلیل را زیر سؤال برد و تأکید کرد که نمی‌توان بدون توجه به رفتار عملی آمریکا، اهداف واقعی کاخ سفید را صرفاً از مواضع دیپلماتیک آن ارزیابی کرد.

صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول: سیدیاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری
چاپخانه: مجتمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰
آدرس: خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷، طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶
حکمران — روایت عمیق سیاست و اقتصاد
پست الکترونیک: info@hokmran.com

حکمران رسانه شماست، در انتشار آن مشارکت کنید

در میانه جنگ، نامه‌ای برای آینده؛
تأملی بر جایگاه تربیت در سیره دو رهبر انقلاب





حجت‌الاسلام
امیرحسین جعفری
پژوهشگر

در روزگاری که اخبار جنگ، تهدیدهای نظامی، تحولات امنیتی و بحران‌های اقتصادی بخش بزرگی از توجه جامعه و مسئولان کشور را به خود اختصاص داده است، انتشار پاسخ دست‌نویس رهبر جوان انقلاب اسلامی به نامه یک دانش‌آموز ده‌ساله، تصویری متفاوت از مناسبات رهبری و جامعه ارائه کرد؛ تصویری که می‌توان آن را فراتر از یک مکاتبه محبت‌آمیز، در چارچوب مسئله تربیت نسل آینده بررسی کرد.

علیرضا بخشی ایرج، دانش‌آموز ده‌ساله تهرانی، در شهریورماه سال جاری نامه‌ای ساده و صمیمانه خطاب به آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای نوشت. او در این نامه از علاقه خود به رهبر انقلاب سخن گفت، هدیه‌ای برای کمک به رزمندگان تقدیم کرد و در پایان، تولد ایشان را با تأخیر تبریک گفت.

پاسخ رهبر انقلاب در ۱۹ مهرماه نوشته شد؛ پاسخی کوتاه که در آن، ضمن تشکر از محبت این کودک، به اشتباه او درباره تاریخ تولد نیز با لحنی صمیمانه اشاره شده بود. رهبر انقلاب متقابلاً هدیه‌ای برای او فرستادند، به خانواده‌اش سلام رساندند و در پایان نامه نوشتند: «خط خوانائی دارید.»

> پاسخ دست‌نویس رهبر جوان انقلاب به نامه علیرضا بخشی، دانش‌آموز ده‌ساله، در میانه جنگ و تهدیدهای امنیتی، جلوه‌ای از توجه به تربیت نسل آینده است. تشویق دست‌خط کودک، ارسال هدیه و پاسخ صمیمانه به محبت او نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحرانی نیز می‌توان برای پرورش شخصیت کودکان اهمیت قائل شد.

شاید در نگاه نخست، این مکاتبه اتفاقی ساده به نظر برسد. اما اهمیت تربیتی آن دقیقاً در همین سادگی نهفته است. در شرایطی که کشور با مسائل بزرگ و پیچیده امنیتی مواجه است، یک کودک ده‌ساله نیز مخاطبی محسوب شده که نامه‌اش خوانده می‌شود، پاسخ می‌گیرد و برای تلاش کوچک او ارزش قائل می‌شوند.

*

تربیت؛ مسئله‌ای که در هیاهوی جنگ فراموش نمی‌شود

در شرایط جنگی، معمولاً اولویت‌های کشور حول موضوعاتی مانند دفاع نظامی، امنیت ملی، دیپلماسی و تأمین نیازهای اقتصادی شکل می‌گیرد. چنین اولویت‌هایی طبیعی و ضروری‌اند. بااین‌حال، اگر تمام ظرفیت حکمرانی صرف مدیریت بحران امروز شود و مسئله تربیت نسل آینده به حاشیه برود، جامعه ممکن است پس از عبور از بحران، با خلأهایی عمیق‌تر روبه‌رو شود.

از این منظر، مکاتبه اخیر رهبر جوان انقلاب را می‌توان یادآور این نکته دانست که تربیت، فعالیتی مخصوص دوران آرامش نیست.

کودکان و نوجوانان در دوران جنگ نیز در حال شکل دادن به شخصیت، باورها، نگرش اجتماعی و تصویر خود از آینده‌اند. آنها جنگ را فقط از طریق اخبار و تصاویر دنبال نمی‌کنند؛ بلکه از رفتار بزرگ‌ترها، مسئولان و شخصیت‌های اثرگذار نیز می‌آموزند که در شرایط دشوار چگونه باید زندگی کرد.

پاسخ دادن به نامه یک کودک، در چنین فضایی، می‌تواند حامل پیامی تربیتی باشد: حتی در روزهای بحرانی نیز شخصیت و احساسات نسل آینده اهمیت دارد.

این برداشت البته به معنای آن نیست که از یک نامه بتوان درباره تمام ابعاد سیاست تربیتی یک رهبر نتیجه گرفت؛ اما می‌توان آن را نمونه‌ای مشخص از توجه به ارتباط مستقیم و شخصی با نسل کم‌سن‌وسال جامعه دانست.

*

چند جمله کوتاه و چند نکته تربیتی

در متن پاسخ آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، چند ویژگی قابل تأمل وجود دارد.

نخست، نحوه خطاب قرار دادن کودک است. استفاده از تعبیر «دوست عزیزم» و ذکر نام او، رابطه را از یک مکاتبه کاملاً رسمی خارج می‌کند و به آن وجهی انسانی و نزدیک می‌بخشد.

دوم، تشکر صریح از محبت کودک است. در چنین پاسخی، اصل اقدام کودک دیده می‌شود؛ حتی اگر هدیه او از نظر مادی ارزش چندانی نداشته باشد.

سوم، هدیه متقابل است. رهبر انقلاب صرفاً دریافت‌کننده محبت نیستند، بلکه به آن پاسخ می‌دهند. از منظر تربیتی، چنین واکنشی می‌تواند برای کودک تجربه‌ای از دیده‌شدن و ارزشمند بودن کنش داوطلبانه‌اش باشد.

چهارم، توجه به جزئیاتی است که احتمالاً برای یک کودک اهمیت زیادی دارند. تصحیح محترمانه تاریخ تولد، رساندن سلام به خانواده و تحسین دست‌خط، هر سه نشانه‌هایی از توجه به متن واقعی نامه و نویسنده آن هستند.

به‌ویژه جمله پایانی درباره خوانا بودن خط، نمونه‌ای از تشویق مشخص است. به جای تعریفی کلی و مبهم، ویژگی قابل مشاهده‌ای از تلاش کودک مورد توجه قرار گرفته است.

در ادبیات تربیتی نیز میان تشویق‌های کلی و بازخوردهای مشخص تفاوت وجود دارد. وقتی کودک بداند دقیقاً کدام رفتار یا مهارت او مورد توجه قرار گرفته، فرصت بیشتری برای شناخت نقاط قوت خود پیدا می‌کند.

*

از سیره رهبر شهید تا مسئله تربیت نسل تمدن‌ساز

برای بررسی جایگاه این اقدام در یک چارچوب وسیع‌تر، می‌توان به سخنان و رویکردهای تربیتی رهبر شهید انقلاب اسلامی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رجوع کرد.

در اندیشه رهبر شهید، تربیت نسل آینده صرفاً یکی از وظایف نظام آموزشی نبود، بلکه با آینده تاریخی کشور و مسئله تمدن‌سازی ارتباط مستقیم داشت.

ایشان در دیدار معلمان و فرهنگیان در ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، آموزش‌وپرورش را نهادی برای پرورش نسل تمدن‌ساز معرفی کردند و بر ضرورت تربیت نوجوانان و جوانانی دارای هویت ملی و اسلامی-ایرانی، اعتمادبه‌نفس، مقاومت، دانش و کارآمدی تأکید داشتند.

اهمیت این نگاه در آن است که مدرسه فقط محلی برای انتقال محفوظات و آموزش مهارت‌های فردی تلقی نمی‌شود؛ بلکه نهادی است که انسان‌های مؤثر در آینده جامعه را پرورش می‌دهد.

به بیان دیگر، در این رویکرد، کیفیت حکمرانی فرداتا اندازه زیادی به کیفیت تربیت امروز وابسته است.

رهبر شهید در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ نیز در دیدار فرهنگیان، عرصه تربیت جوانان با انگیزه و باهمت را عرصه یک جنگ بزرگ و واقعی توصیف کردند. ایشان همچنین بر ظرفیت دوازده‌ساله آموزش‌وپرورش برای انتقال ارزش‌ها و شکل‌گیری هویت ملی کودکان و نوجوانان تأکید داشتند.

این سخنان نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، تربیت موضوعی فرعی و قابل تعویق نبود؛ بلکه بخشی از مسائل اساسی کشور محسوب می‌شد.

*

تربیت با رفتار؛ میراثی فراتر از سخنرانی

یکی از نکات مهم در سیره تربیتی رهبر شهید، توجه به نقش رفتار و ارتباط مستقیم در پرورش انسان‌ها بود.

ایشان در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در ۱۳ بهمن ۱۳۷۷، هنگام توضیح شیوه تربیتی امام خمینی، بر نقش برخوردها، رفتارها، پیام‌ها و اصلاح‌های مستمر در شکل‌گیری شخصیت جوانان تأکید کردند.

در آن سخنان، تربیت جوانان صرفاً محصول کلاس آموزشی یا دستور اداری معرفی نشد؛ بلکه نتیجه ارتباطی مستمر بود که می‌تواند روحیه خودباوری، ابتکار و مسئولیت‌پذیری را تقویت کند.

این نکته برای تحلیل نامه اخیر نیز اهمیت دارد. تربیت همیشه در قالب خطابه، کتاب درسی یا برنامه آموزشی رسمی اتفاق نمی‌افتد. گاهی یک پاسخ کوتاه، یک تشویق به‌موقع یا توجه به پرسش یک نوجوان، به تجربه‌ای ماندگار در زندگی او تبدیل می‌شود.

طبیعتاً نمی‌توان از پیش تعیین کرد که این نامه چه اثری بر آینده علیرضا بخشی خواهد گذاشت؛ اما می‌توان گفت چنین ارتباطاتی ظرفیت آن را دارند که حس مشارکت، اعتمادبه‌نفس و تعلق اجتماعی کودکان را تقویت کنند.

در این معنا، اقدام فردی هنگامی اهمیت تمدنی پیدا می‌کند که بخشی از فرهنگی گسترده‌تر برای احترام به شخصیت کودک و سرمایه‌گذاری بر رشد او باشد.

*

چرا تربیت، مسئله‌ای تمدنی است؟

تمدن را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌هایی مانند قدرت نظامی، رشد اقتصادی، زیرساخت‌های صنعتی یا پیشرفت فناوری تعریف کرد.

این مؤلفه‌ها برای پیشرفت یک کشور اهمیت دارند، اما دوام و کیفیت هر ساختار اجتماعی به انسان‌هایی وابسته است که آن را اداره می‌کنند.

تمدن به مدیر، معلم، دانشمند، کارآفرین و شهروندانی نیاز دارد که توانایی تصمیم‌گیری، احساس مسئولیت، اعتمادبه‌نفس و مهارت همکاری داشته باشند.

از همین رو، تربیت نسل آینده را می‌توان یکی از زیرساخت‌های بلندمدت تمدن‌سازی دانست.

رهبر شهید انقلاب در بیانیه گام دوم نیز مخاطب اصلی خود را جوانان قرار دادند و از آنان خواستند در پیشبرد آینده انقلاب و تحقق آرمان تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرینی کنند.

این رویکرد، نسل جوان را صرفاً وارث دستاوردهای گذشته نمی‌داند؛ بلکه او را کنشگری می‌بیند که باید در ساختن آینده سهیم باشد.

از چنین منظری، میان توجه به یک دانش‌آموز ده‌ساله و سخن گفتن از افق‌های بلندمدت تمدنی، پیوندی مفهومی وجود دارد.

زیرا تمدن‌سازی از جایی آغاز می‌شود که انسان‌ها در سنین پایین، امکان رشد، مشارکت، پرسیدن و جدی گرفته شدن را تجربه کنند.

البته این هدف تنها با مکاتبه و تشویق محقق نمی‌شود. تحقق آن به آموزش‌وپرورش باکیفیت، امنیت روانی کودکان، فرصت‌های برابر یادگیری، حمایت خانواده‌ها و نهادهای تربیتی توانمند نیز نیاز دارد.

*

نسبت رهبری، جنگ و آینده

یکی از ویژگی‌های قابل تأمل این مکاتبه، زمان وقوع آن است.

در فضایی که بخش عمده گفت‌وگوهای عمومی حول تهدیدهای نظامی و سرنوشت منازعات منطقه‌ای می‌چرخد، توجه به نامه یک دانش‌آموز، مسئله‌ای متفاوت را وارد میدان توجه می‌کند: آینده جامعه پس از عبور از بحران‌ها چگونه ساخته خواهد شد؟

اگر دفاع از کشور را حفاظت از امنیت و موجودیت جامعه بدانیم، تربیت نسل آینده نیز به معنای حفاظت از ظرفیت انسانی همان جامعه در بلندمدت است.

این دو مسئولیت در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند. یک کشور برای حفظ امنیت به توان دفاعی و برای حفظ آینده به نهادهای تربیتی و انسان‌های توانمند نیاز دارد.

در این چارچوب، می‌توان میان تأکید رهبر شهید بر پرورش نسل تمدن‌ساز و توجه رهبر جوان انقلاب به نامه یک کودک، نوعی پیوستگی در اهمیت دادن به تربیت نسل آینده مشاهده کرد؛ هرچند یکی در سطح سیاست‌گذاری کلان و دیگری در قالب رفتاری شخصی جلوه یافته است.

*

سخن پایانی؛ آینده از همین نامه‌های کوچک آغاز می‌شود

نامه علیرضا بخشی و پاسخ رهبر جوان انقلاب، در مقایسه با تحولات بزرگ سیاسی و نظامی این روزها، رویدادی کوچک است؛ اما کوچک بودن یک رویداد لزوماً به معنای کم‌اهمیت بودن آن نیست.

این مکاتبه فرصتی فراهم می‌کند تا دوباره درباره جایگاه تربیت در جامعه ایران سخن بگوییم؛ درباره اینکه کودکان تا چه اندازه شنیده می‌شوند، نوجوانان چگونه مورد تشویق قرار می‌گیرند و نهادهای کشور چه تصویری از نقش نسل آینده در اختیار آنان می‌گذارند.

سیره رهبر شهید انقلاب در تأکید بر آموزش، خودباوری جوانان و تربیت نسل تمدن‌ساز نیز نشان می‌دهد که این موضوع در اندیشه ایشان جایگاهی فراتر از یک برنامه آموزشی مقطعی داشته است.

پاسخ کوتاه رهبر جوان انقلاب به علیرضا بخشی را می‌توان در امتداد همین دغدغه بررسی کرد: جدی گرفتن کودکی که هنوز مسئولیتی رسمی ندارد، اما می‌تواند در آینده یکی از سازندگان جامعه باشد.

شاید مهم‌ترین پیام تربیتی این اتفاق آن باشد که توجه به آینده نباید به دوران پس از جنگ و بحران موکول شود.

در روزهایی که سیاست‌مداران درباره امنیت امروز تصمیم می‌گیرند، کودکان نیز در حال ساختن شخصیت فردای خود هستند.

و این دو مسئولیت، اگر قرار است آینده‌ای پایدار شکل بگیرد، باید هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند.

> در اندیشه رهبر شهید انقلاب، تربیت نسل آینده صرفاً وظیفه‌ای آموزشی نبود، بلکه با ساخت تمدن نوین اسلامی پیوند داشت. تأکید ایشان بر پرورش نسل تمدن‌ساز و توجه رهبر جوان انقلاب به نامه یک کودک را می‌توان دو جلوه متفاوت از یک دغدغه مشترک دانست؛ دغدغه‌ای که آینده کشور را وابسته به تربیت انسان‌های امروز می‌بیند.